

The History of Persepolis Man-made Jungle (1959-1961)

Mahdi Taheri¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: The purpose is to investigate the history of Persepolis Man-made Jungle, that was built to serve the 2,500-year celebration of the Persian Empire (Imperial Celebrations).

Method and Research Design: Archival records of the National Archives of Iran and Harvard University Oral History Project were studied and analyzed using historical method.

Findings and Conclusion: Persepolis Jungle is a rare man-made jungle developed in Iran and one of the most extensive interventions in the Persepolis Historical Site. Mehdi Pirasteh, the governor of Fars was the mastermind and primary organizer. The Society of National Heritage disagreed with the plan and was against it since the intervention would have damaged the remnants of palaces and eliminated the potential for further archaeological excavations. However, the governor convinced the Shah, obtained royal confirmation, and implemented his plan. Despite the disputes about ownership, sapling and water supply, and budget, utilizing local technologies such as qanat, and local individuals' participation in transferring their land free of charge decreased the costs.

Keywords: Persepolis Jungle, Imperial Celebrations, Mehdi Pirasteh, Society of National Heritage.

Citation: Taheri, M. (2023). The History of Persepolis Humanmade Jungle (1959-1961). *Ganjine-ye Asnad*, 33(1), 32-55 | doi: 10.30484/ganj.2023.3049

1. PhD Student, Department of Architecture, Monash University, Melbourne, Australia
mm.taheri@monash.edu
Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«129»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3049

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.1, Spring 2023 | pp: 32 - 55 (26) | Received: 2, Feb. 2022 | Accepted: 13, Apr. 2022

Historical research



بررسی تاریخ تکوین جنگل تخت جمشید از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰

مهدی طاهری^۱



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

چکیده:

این جستار تاریخ تکوین جنگل تخت جمشید از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ را بررسی می‌کند. این جنگل به مناسبت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایجاد شد و در نهایت بستر شهر چادری (دهکده سران) شد.

هدف: استخراج و تحلیل وجوه متعدد تکوین و مدیریت جنگل تخت جمشید به عنوان نخستین پیش‌درآمد عمرانی برگزاری جشن‌های شاهنشاهی.

روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش تاریخی است و بر روش اسنادی مبتنی است و منابع درجه اول آن از آرشیو ملی ایران (تهران و شیراز) و نیز مصاحبه‌های تاریخ شفاهی هاروارد استخراج شده‌اند.

یافته‌ها و نتیجه گیری: جنگل تخت جمشید از معدود جنگل‌های دست کاشت ایران و از بزرگ‌ترین مداخله‌های کالبدی در حریم تخت جمشید است. بانی و واسطه اصلی ایجاد آن مهدی پیراسته استاندار وقت فارس بود. چون جنگل در حریم درجه یک محوطه تخت جمشید کاشته می‌شد، بخش مهمی از تاریخ منطقه را مدفون و کاوش ناپذیر می‌کرد؛ بنابراین انجمن آثار علمی به مخالفت برخاست؛ ولی پیش از آنکه انجمن آثار ملی موفق شود این طرح را لغو کند، پیراسته به توصیه مهندسی که نقشه جنگل را کشیده بود نظر شاه را جلب کرد و اعتراض‌های کارشناسان را بی‌ثمر کرد. در مقابل مشکلاتی نظیر تهیه نهال، تأمین آب، تصرف زمین و مالکیت که دامن‌گیر طرح جنگل تخت جمشید شدند، مشارکت بعضی مالکان در واگذاری زمین رایگان، و استفاده از فناوری‌های بومی نظیر قنات، موجب صرفه‌جویی بسیاری در هزینه‌ها شد.

کلیدواژه‌ها: جنگل تخت جمشید؛ جشن‌های شاهنشاهی؛ سیدمهدی پیراسته؛ انجمن آثار ملی.

استناد: طاهری، محمد مهدی. (۱۴۰۲). بررسی تاریخ تکوین جنگل تخت جمشید از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰.

گنجینه اسناد، ۳۳(۱)، ۳۲-۵۵ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۰۴۹

گنجینه اسناد

۱۲۹

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۲۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳,۳۰۴۹

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۲ | صص: ۳۲-۵۵ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۴

تحقیقات تاریخی

۱. دانشجوی دکتری، گروه معماری، دانشگاه
مونش، ملبورن، استرالیا

mm.taheri@monash.edu



۱. مقدمه

در مهرماه ۱۳۵۰ ش، طی دوره پادشاهی محمدرضا پهلوی ایران میزبان مجموعه‌ای از جشن‌ها و برنامه‌ها بود تا بخشی از تاریخ شاهنشاهی ایران -از کوروش هخامنشی به بعد- را پاس بدارد. عنوان رسمی برنامه‌ها «جشن‌های دوهزاروپانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به دست کوروش بزرگ» بود که از ۲۰ تا ۲۴ مهرماه ۱۳۵۰ برگزار شد. آغازگر جشن‌ها سخنرانی شاه در مقبره منسوب به کوروش بزرگ بود. یک روز بعد، در ۲۱ مهرماه، دانشوران ایران‌شناس در دانشگاه پهلوی (شیراز) آخرین دستاوردهای پژوهشی خود درباره تاریخ ایران را عرضه کردند. سپس در ۲۲ مهرماه، سران حدوداً شصت کشور جهان به تخت جمشید رفتند تا ابتدا در «شهر چادری» (دهکده سران) پذیرایی شوند و سپس در بامداد روز بعد در محوطه تخت جمشید نظاره‌گر «نور و صدای تخت جمشید» باشند. سران کشورها بعد از ظهر ۲۳ مهرماه شاهد «رژه تاریخ» بودند و غروب آن ضیافت شام دیگری در شهر چادری برپا شد. سپس شاه و سران کشورها به تهران رفتند تا برج شهید آریامهر (آزادی) و استادیوم آریامهر (آزادی) را افتتاح کنند و به این ترتیب سلسله جشن‌ها به پایان رسید. برنامه‌ریزی و ساخت فضاها و امکانات لازم برای آن هفته پررخداد مهرماه ۱۳۵۰ از سال ۱۳۳۷ آغاز شده بود؛ ولی برگزاری جشن‌ها بارها و بارها به دلایلی متنوع از جمله مشکلات مالی دربار و دولت به تعویق افتاده بود؛ ولی برگزاری جشن‌ها هرچه بیشتر به عقب می‌افتاد، تفصیل و شکوهش بیشتر می‌شد (پورآرین و دل‌آشوب، ۱۳۹۱؛ Steele, 2021). در میان طرح‌ها و برنامه‌های متعدد جشن‌های شاهنشاهی، یکی از طرح‌هایی که از همان ابتدا ایجاد شد، طرح سامان‌دهی محوطه پیرامون تخت جمشید و فضای سبز آن بود.

این پژوهش به تاریخ برنامه‌ریزی و ایجاد فضای سبز اطراف شهر چادری معطوف است که در سند‌های تاریخی «جنگل تخت جمشید» خوانده شده است. روش پژوهش حاضر تاریخی است و منابع درجه اول آن از آرشیو ملی ایران (تهران و شیراز) و مصاحبه‌های برنامه‌ریزان جشن‌ها -عموماً از طرح تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد- استخراج شده‌اند. تاریخ جنگل تخت جمشید تاکنون بررسی نشده است و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مسئول ساخت آن ناشناخته مانده‌اند. حتی اندک آثاری که به مطالعه ابعاد مختلف جشن‌های شاهنشاهی پرداخته‌اند هم به شکل‌گیری جنگل آن توجهی نکرده‌اند و نهایتاً خیمه‌گاه سران را از منظر سیاسی و دیپلماتیک بررسی کرده‌اند. هم‌چنین سند‌های استفاده‌شده در این پژوهش تاکنون مد نظر پژوهشگران تاریخ نبوده‌اند. اهمیت پژوهش حاضر، از جایگاه ویژه جنگل تخت جمشید و وقایع مربوط به ایجاد آن نشئت می‌گیرد. این جنگل از معدود جنگل‌های دست‌کاشت ایران و از بزرگ‌ترین مداخله‌های بیست و پنج قرن



اخیر در حریم درجه یک محوطه تخت جمشید به شمار می‌رود. شکل‌گیری آن به واسطه افرادی اثرگذار در دربار پهلوی محقق شد که تدقیق در روابط و نقش آن‌ها، فضای کلی جامعه سیاسی ایران آن دوران را نشان می‌دهد. نامه‌نگاری‌ها در زمینه جلوگیری از مداخله کالبدی در این اثر تاریخی، اثرگذاری نهادها و شخصیت‌های دولتی در این امر و پیروزی آن‌ها بر متولیان میراث فرهنگی را نشان می‌دهد.

این پژوهش تلاش می‌کند که به سه سؤال مشخص پاسخ دهد:

۱. جنگل تخت جمشید چرا و چگونه شکل گرفت؟

۲. چالش‌ها و راهکارهای مؤثر در سیر تکوین آن چه بودند؟

۳. کدام نهادها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در اجرا و تحقق آن نقش داشتند؟

نام متعارف جنگل تخت جمشید در اسناد تاریخی «جنگل مصنوعی تخت جمشید» است که بر دست‌کاشت بودن آن دلالت دارد. این جنگل ضلع غربی محوطه تاریخی تختگاه تخت جمشید را دربر می‌گیرد و نزدیک‌ترین درخت‌های آن در فاصله حدوداً ۱۱۰ متری ضلع تخت جمشید قرار گرفته‌اند. البته فاصله درخت‌ها تا آثار باستانی کاوش شده در ضلع جنوبی تختگاه -برزن جنوبی^۱- در حدود ۲۰ تا ۳۰ متر است. مساحت جنگل، در بیشینه حالت ممکن و با احتساب درخت‌کاری‌های اطراف هتل داریوش (آپادانا) در حدود شصت هکتار است. اندک آثار درجه دوم موجود درباره شهر چادری نیز محوطه کلی آن را در همین حدود تخمین می‌زنند (Grigore, 2005; Zonis, 1991, p68). محدوده کلی ساخت‌وسازها و مداخله‌هایی که در اسناد تاریخی تحت‌عنوان جنگل مصنوعی تخت جمشید آمده‌اند شامل خیابانی به عرض ۴۸ متر تقریباً چسبیده به تختگاه تخت جمشید، میدانی به شعاع حدوداً ۱۵ متر در ۴۵۰ متری پلکان ورودی، میدانی به شعاع ۱۵۰ متر در چهار کیلومتری تختگاه، و چندده‌هزار درخت کاج و سرو و زبان‌گنجشک در ضلع غربی تختگاه و نیز دو سمت راه ایجادشده بین دو میدان می‌شد. میدان کوچک‌تر نزدیک به تختگاه در آن زمان ساخته نشد و افزوده‌ای از دوره‌های بعدی است. در وضع کنونی، محدوده حدوداً ۱۳ هکتاری شمال چادر پذیرایی در دهکده سران، ضلع غربی چادرهای اقامتی و هتل داریوش، تراکم‌ترین بخش جنگل است. تراکم درخت‌های گوشه‌های ستاره پنج‌پر چادرهای اقامتی نیز قابل توجه است. تراکم کمتر دو گوشه جنوب شرقی و شمال شرقی به همان دهه ۵۰ برمی‌گردد. تصویر هوایی زیر معاصر است؛ ولی موقعیت جنگل را نسبت به تختگاه و موقعیت میدان بزرگ نشان می‌دهد.

۱. برزن جنوبی اصطلاحی است که علی‌اکبر تجویدی برای بقایای ساختمان‌های متعدد واقع در ضلع جنوبی تختگاه تخت جمشید به‌کار برده است (فصل‌نامه خبری پایگاه میراث جهانی تخت جمشید و پاسارگاد، س ۶، ش ۱۹، ص ۲).





تصویر ۱

محدودهٔ مداخله‌های برنامه‌ریزی شده
با عنوان «جنگل مصنوعی
تخت جمشید»
راهنمای رنگ‌ها: بنفش: تختگاه و
برزن جنوبی؛ آبی: خیابان ۴۸ متری؛
قرمز: میدان

راهنمای رنگ‌ها: بنفش: تختگاه و برزن جنوبی؛ آبی: خیابان ۴۸ متری؛ قرمز: میدان
مقاله حاضر در پنج بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم
مکاتبه‌های استاندار فارس با رئیس کارخانه قند مرودشت و رئیس انجمن آثار ملی مدنظر
قرار می‌گیرد تا نحوه طرح و اجرای جنگل تبیین شود. بخش سوم به شیوه تأمین آب
و نهال‌ها و بودجه لازم برای درخت‌کاری و آبیاری می‌پردازد. در بخش چهارم، سه
دسته از مسائل حقوقی پیش‌روی برنامه‌ریزان و مجریان جنگل کاویده می‌شود: ادعای
مالکیت زمین‌داران محلی بر زمین‌های جنگل؛ تمایل وزارت کشاورزی به مالکیت جنگل؛
زاغه‌های محلیان در محدوده در نظر گرفته شده برای جنگل. در بخش نتیجه، به برنامه‌ریزان
و مجریان اصلی جنگل و نقش هریک از آن‌ها در شکل‌گیری آن فضا پرداخته خواهد شد.

۲. طرح و برنامه‌های استاندار فارس و مخالفت‌های انجمن میراث ملی

در سال ۱۳۳۸، سید مهدی پیراسته به استانداری فارس گماشته شد. از همان ابتدا به
او اطلاع دادند که توقع شاه از فعالیت او در مقام استاندار فارس مشخصاً دو امر است:
برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و ساخت دانشگاه پهلوی (پیراسته، مصاحبه،
۱۹۸۵). در آن سال هنوز جشن‌های ۲۵۰۰ ساله قرار بود جشنی نسبتاً ساده باشد و با
مشارکت نهایتاً هزار نفر از ایرانیان و غیرایرانیان برگزار شود. بعدها بود که با افزایش درآمد
نفت و ارتقای جایگاه و جاه‌طلبی‌های هژمونیک ایران، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به یکی از
مفصل‌ترین و مجلل‌ترین برنامه‌های چندملیتی قرن بیستم بدل شد (وحیدی راد، ۱۳۹۸).
در هر صورت در پاسخ به دستور شاه، پیراسته جواب می‌دهد که «شیراز جای دو نفر هم



نیست. برای خود بنده که استاندار هستم حمام درستی ندارد [چه رسد به آنکه بخواهیم هزار نفر را میزبانی کنیم]». با آنکه در ابتدا به اعتراض پیراسته چندان اعتنایی نشد (پیراسته، مصاحبه، ۱۹۸۵)، ولی نهایتاً برنامه‌ریزان اصلی جشن به همان نتیجه پیراسته رسیدند و برگزاری جشن بیش از یک دهه عقب افتاد تا بالاخره امکانات شیراز به آن حدی برسد که بتواند پذیرای مهمانان شاه باشد.

پیراسته از اوایل ۱۳۳۸ تا اواخر ۱۳۳۹ استاندار فارس بود. او از همان ابتدا و در راستای آماده‌سازی شیراز برای برگزاری جشن‌های شاهنشاهی، توجهش را به مکان اصلی برگزاری جشن‌ها یعنی تخت جمشید معطوف کرد. نخستین موضوعی که نظر او را جلب کرد زاغه‌هایی بود که در نزدیکی تخت جمشید ساخته شده بودند و منظری ناخوشایند برای چنان محوطه‌ای با اهمیت جهانی ایجاد کرده بودند (پیراسته، مصاحبه، ۱۹۸۵). در پاسخ، پیراسته تصمیم می‌گیرد جنگلی در جنب صفت تخت جمشید ایجاد کند؛ جنگلی وسیع که هم جایگزین زاغه‌ها شود و هم محدوده تخت جمشید را سامانی بدهد. شاید تصمیم او متأثر از سیاست‌گذاری‌های عمومی دهه ۴۰ ایران باشد؛ ولی تا آنجاکه از اسناد تاریخی برمی‌آید، طرح و اجرای جنگل تا ماه‌ها بدون بودجه و مصوبه‌ای از سمت دولت و صرفاً با دستورهای مستقیم پیراسته پیش می‌رفته‌است. در ۴ مهرماه ۱۳۳۸ پیراسته نامه‌ای می‌نویسد که بر مبنای یافته‌های این پژوهش، قدیمی‌ترین سندی است که در آرشیو ملی ایران بر ساخت جنگل تخت جمشید دلالت می‌کند. در آن نامه پیراسته، استاندار فارس، از «مهندس [جمشید] کوششی، رئیس کارخانه قند مرودشت و ناحیه کرمان و فارس» تشکر می‌کند و از او می‌خواهد که نقشه ترسیمی «آقای مهندس رحمانی» را اجرا کند. در آن نامه به کوششی تضمین داده می‌شود که او در «امور تصرف زمین و ادعای اشخاص» مسئولیتی نخواهد داشت (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۷۱). در میان اشخاصی که نامشان در این سند است، کوششی و رحمانی را جز به سندها نمی‌شود شناخت؛ ولی از نامه چنین برمی‌آید که تا مهرماه ۱۳۳۸، پیراسته زمین لازم برای ساخت جنگل را در نظر گرفته بوده؛ نقشه آن را به واسطه مهندس رحمانی تهیه کرده بوده و اجرای طرح جنگل را نیز به رئیس کارخانه قند مرودشت سپرده بوده‌است.

کمتر از دو هفته بعد از نامه مزبور، در ۱۵ مهرماه ۱۳۳۸، ساعت ۵ بعد از ظهر، عملیات حفر اولین چاه آب جنگل تخت جمشید با حضور مسئولان استانی آغاز شد (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۹۹). تازه بعد از آن بود که پیراسته تلگرافی به «ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی» نوشت و آن‌ها را مطلع کرد. در تلگراف پیراسته تصریح شده‌است که: «از طرف دولت بودجه‌ای برای این کار تعیین نشده [است] و با وجوه جمع‌آوری شده و



زمین‌های اهدایی از طرف مردم [کار] آغاز شده است» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۹۹). تلگراف مختصر پیراسته حاکی از آن است که مذاکره‌هایی بین او و زمین‌داران اطراف تخت جمشید در جریان بوده است؛ البته نامی از زمین‌داران و اهداکنندگان برده نشده است. در هر صورت باتوجه به حساسیت تاریخی محوطه تخت جمشید، ساخت جنگلی مصنوعی در حریم درجه یک آن امری نامتعارف محسوب می‌شد و به تأیید نهادی نیاز داشت که در حفاظت آثار تاریخی تخصص داشته باشد. با آنکه عملیات حفر چاه، نقشه‌کشی، مذاکره با زمین‌داران، و امور اجرایی بدون کسب مجوزی از نهادهای تاریخی و حفاظتی آغاز شده بود، پیراسته در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۳۸ نامه‌ای به انجمن آثار ملی فرستاد و نظر باستان‌شناسان انجمن درباره درخت‌کاری در اراضی اطراف تخت جمشید را جویا شد. در پاسخ، سپهبد فرج‌الله آق‌اولی^۱، رئیس هیئت‌مدیره انجمن آثار ملی، نامه‌ای فرستاد و نظر انجمن را اعلام کرد:

اقدام به درخت‌کاری در اراضی اطراف تخت جمشید به عقیده انجمن آثار ملی و عموم خبرگان حفظ آثار، به هیچ وجه صلاح نبوده و باعث نابود شدن آثار گران‌بهایی خواهد بود که تا حدود سه کیلومتر در پیرامون این محل باستانی در زیر خاک‌های پرازش آن سرزمین مدفون است؛ چنان‌که از چندین سال قبل مالکین آن ناحیه برای درخت‌کاری در پیرامون تخت اقداماتی کرده‌اند که از طرف اداره کل باستان‌شناسی طبق ماده ۶ قانون عتیقات در انجام آن جلوگیری به عمل آورده است؛ بنابراین در صورتی که به افتخار و به نام جشن دوهزاروپانصدساله شاهنشاهی ایران در نظر است پارک‌هایی در آن محوطه احداث فرمایند، مقتضی به نظر می‌رسد عملیات درخت‌کاری در محلی از اراضی مرودشت دور از محوطه باستانی تخت جمشید صورت گیرد تا بدین وسیله هم نظر علاقه‌مندان به این موضوع تأمین گردد و هم اراضی تاریخی اطراف تخت جمشید به صورت فعلی باقی [بماند که] برای تحقیقات آینده باستان‌شناسان مورد استفاده خواهد بود (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۷۵). نامه آق‌اولی خطاب به پیراسته نوشته شده است و شاید اگر رونوشتی از آن برای دربار ارسال می‌شد، جنگل تخت جمشید هرگز ساخته نمی‌شد. در این نامه صراحتاً با درخت‌کاری پیرامون تخت جمشید مخالفت شده و توصیه شده است که اگر برگزارکنندگان جشن‌های شاهنشاهی به درخت‌کاری مجبور هستند، جایی در دشت مرودشت و دور از تخت جمشید درخت بکارند. استفاده آق‌اولی از عبارت «تا حدود سه کیلومتری» آگاهانه به نظر می‌رسد؛ چون تل آجری تخت جمشید در سه کیلومتری صفت تخت جمشید قرار دارد؛ هرچند در آن زمان آثاری مثل «دروازه کوروش» که چه بسا یکی از دروازه‌های شهر «پارسه» بوده است، به‌طور کامل کاوش نشده بود. با وجود صراحت نظر انجمن آثار ملی، پیراسته فعالیت‌هایش را برای احداث جنگل تخت جمشید ادامه داد و به‌نظر

۱. سپهبد آق‌اولی از فرماندهان ارتش شاهنشاهی بود که از سال ۱۳۳۴ تا زمان درگذشتش رئیس انجمن آثار ملی بود. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به عاقلی، باقر. (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. (ج ۱). تهران: گفتار.

می‌رسد در این مسیر تشویق‌های «مهندس رحمانی» - کسی که نقشه جنگل را ترسیم کرده بود - بی‌اثر نبوده‌است. بعد از نامه سپهبد آق‌قلی، مهندس رحمانی نامه‌ای به تاریخ قبل از ۴ دی ۱۳۳۸ برای «دوست محترم جناب آقای دکتر پیراسته» می‌نویسد. این نامه دست‌نوشته است و غیررسمی و بدون سربرگ نوشته شده‌است و از سر خوش اقبالی است که در آرشیوها محفوظ مانده‌است؛ زیرا وجه مهمی از روند ساخت جنگل را می‌نمایاند.

این‌طور که از مفاد نامه رحمانی برمی‌آید انجمن آثار ملی جلسه دیگری برگزار کرده و این بار «مهندس رحمانی» هم، احتمالاً به‌خواست پیراسته، در آن جلسه حاضر بوده‌است. در آن جلسه مقرر می‌شود که درباره ساخت جنگل بحث شود و سپس نتیجه را «به محضر ملوکانه ببرند». ظاهراً این قضیه رحمانی را نگران می‌کند؛ چون نامه‌ای از انجمن آثار ملی با امضای سپهبد سرشناس و کهنه‌کاری چون آق‌اولی به شخص شاه می‌توانسته‌است مسیر ساخت جنگل را مسدود کند؛ خصوصاً که نامه‌ای که انجمن برای پیراسته فرستاده بود صریح و قاطعانه بود و احتمال می‌رفت که همان صراحت و استدلال‌ها را در نامه به شاه نیز به‌کار گیرند؛ بنابراین وقتی رحمانی مطلع می‌شود که شاه به‌زودی برای بازدید از جزئیات عمرانی و طرح‌های آماده‌سازی شیراز و تخت جمشید برای جشن‌های شاهنشاهی عازم استان فارس خواهد شد، با عجله نامه‌ای برای پیراسته می‌نویسد و از او می‌خواهد که:

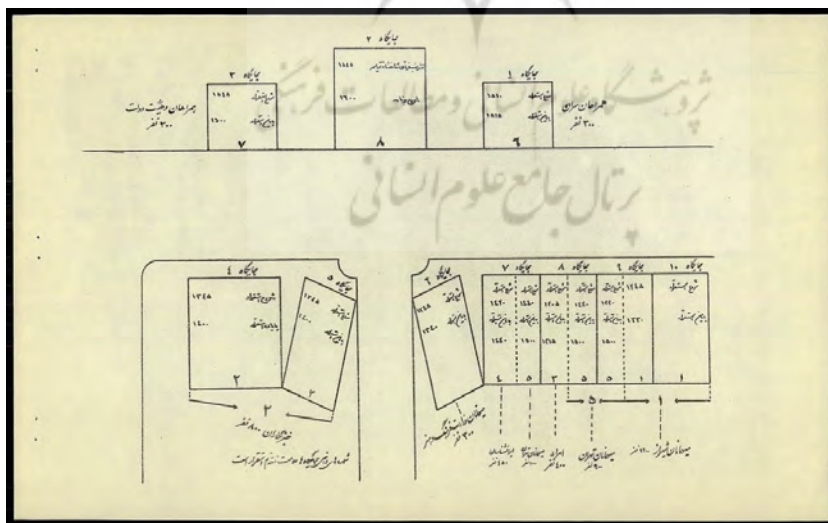
نقشه‌های رنگی را توسط گل‌نارخانم دهقان (؟) حضورتان فرستادم که در موقع تشریف‌فرمایی اعلی حضرت همایونی به تصویب ملوکانه برسانید؛ زیرا جناب آقای علا (؟) نقشه‌ها را به تصویب ملوکانه نرساندند و قرار بود در جلسه انجمن آثار ملی اول بحث کنند و سپس به محضر ملوکانه ببرند. امشب جلسه انجمن آثار ملی تشکیل بود و در اطراف موضوع بحث زیادی شد. عده زیادی با اجرای آن موافق بودند و عده‌ای که اصولاً منفی‌باف هستند با اجرای آن مخالفت کردند؛ ولی اصولاً با نقشه مخالفتی نداشتند و [صرفاً] معتقد بودند که باید بین پارک و تخت جمشید فاصله زیاد داشته باشد. این موضوع را هم در جلسه خود این‌جانب مورد بحث قرار دادم. وقتی عرض کردم که ساختمان‌های فعلی باید به کلی خراب شود، همه با این موضوع موافق بودند. آقای سمیعی نامی (؟) که گویا خود او با امضای وزیر فرهنگ نسخه نقشه را خواسته بودند در جلسه حضور داشت و اظهار می‌داشت در بعضی از قسمت‌ها باید به حفاری پردازند و ممکن است ایجاد پارک این کار را به تعویق بیندازد. علا (؟) معتقد بودند ایجاد پارک، با این منظور منافات ندارد. بنده در جواب آقای سمیعی (؟) در جلسه گفتم که شما در این همه مدت، از ساختمان چندین صد ساختمان مانع نکرده‌اید (؟)؛ مخصوصاً خود وزارت فرهنگ مشغول ساخت دبستانی در کنار جاده

۱. پیراسته نامه را در تاریخ ۴ دی‌ماه
حاشیه‌نویسی کرده و نوشته‌است: «حسب
امور اقدام شود».



بود که جناب استاندار دستور فرمودند که ساختمان را ادامه ندهند؛ در این صورت کاشتن درخت و چمن چه ضرری خواهد داشت؟! در هر صورت اینکه تعجیلاً این عریضه را به حضورتان می‌فرستم، برای این است که اگر صلاح دانستید در موقع تشریف‌فرمایی [شاه] نقشه را به حضور ملوکانه ارائه [کنید] و به‌تصویب ملوکانه برسانید؛ و الاً در غیر این صورت موفق نخواهید شد و مرتباً مخالفینی فراهم خواهند شد (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۸۳ تا ۳۵۰/۵۷۴۵/۸۷).

متن مشووش رحمانی در ادامه به ذکر جزئیاتی پراکنده از نقشه جنگل و نظر اعضای انجمن آثار ملی اشاره می‌کند؛ بعضی از این جزئیات هرگز اجرا نشده‌است و بعضی دیگر اینک نیز موجود هستند. طبق نقشه، قرار بوده‌است که میدانی مقابل تخت جمشید ساخته شود و «مجلسه اعلیٰ حضرت همایونی» در میان آن ساخته شود که انجمن با آن مخالفت می‌کند و تا سال ۱۳۵۰ که جشن‌های شاهنشاهی برگزار شد، خبری از این میدان نیست. در توصیف رحمانی از نقشه‌اش، خیابانی عریض و ۴۸ متری به موازات تخت جمشید پیش‌بینی شده بود. این خیابان به همان عرض و صورت ساخته شد و در سال ۱۳۵۰، برای «رژه تاریخ» به کار رفت. سران کشورهای جهان و شاه در ضلع شرقی آن، نزدیک‌تر به تخت جمشید، نشستند و روزنامه‌نگاران و تصویربرداران در ضلع غربی آن، و سربازان از وسط آن‌ها رژه رفتند (تصویرهای ۲ و ۳). نکته دیگری از نقشه که رحمانی تشریح می‌کند بلواری است که در وسط جنگل و پارک به میدان جلوی تخت جمشید منتهی می‌شود. این بلوار نیز ساخته شد و بعدها، وقتی شهر چادری ساخته شد، چادریهای کوچک اقامت سران را از چادر بزرگ پذیرایی جدا می‌کرد تا نهایتاً به جایگاه نشست و برخاست هلی‌کوپترها برسد.



تصویر ۲

نقش محوری خیابان ۴۸ متری در برنامه‌ریزی جایگاه سران و ایران‌شناسان و خبرنگاران برای رژه تاریخ (۱۳۵۰) (ساکما، ۳۵۰/۳۳۳۷۸/۱۷).



تصویر ۳

شهر چادری (دهکده سران) درمیان
جنگل تخت جمشید (عکس از جک
گاروفالو، آرشیو پاریس مچ، برگرفته
از گتی)

1. Jack Garofalo, Paris Match
Archive, Getty Images (<https://www.gettyimages.com.au/detail/news-photo/the-2500th-anniversary-of-the-persian-empire-pers%3%A9polis-news-photo/166480627>)

۲. دست خط رحمانی خوانا نیست و برای
ارجاع به حسین علاء از عنوان‌های معمول
وزیر دربار استفاده نکرده و در یک جا به
«جناب آقای» بسنده کرده و در جای دیگر
هیچ نیآورده است؛ ولی نزدیک‌ترین کسی که،
هم به جشن‌های شاهنشاهی مرتبط بوده
و هم می‌توانسته است به نزد شاه برود و
تأییدهای ملوکانه را بگیرد همان حسین علاء
می‌تواند باشد.

۳. بعدتر که شورای مرکزی جشن‌های
شاهنشاهی تشکیل شد، جواد بوشهری و
اسدالله علم و مهدی بوشهری ریاست آن را
عهده‌دار شدند.

اگرچه نامه سه‌صفحه‌ای رحمانی با شرح نقشه به پایان می‌رسد، ولی یادداشت
دست‌نوشته دیگری نیز در آرشیو ملی ایران موجود است که بر همان کاغذ و با همان
دست‌خط و با امضای رحمانی است؛ ولی تاریخ و شماره صفحه ندارد. این برگ که با
«عرض کردم» شروع می‌شود، بخشی از نامه دیگری بوده که اینک صرفاً صفحه آخر آن بر
جای مانده است و ظاهراً هم‌زمان با نامه قبلی نوشته شده است. نامه رحمانی با این عبارت‌ها
به پایان می‌رسد: «عرض کردم که این کار هم مثل سایر کارها وقتی شخصی خواست کار
مفیدی انجام دهد اشخاصی مایل‌اند به اسم خود آن‌ها آن کار انجام شود و این عمل به‌نظر
این جانب فقط چنین جنبه‌ای داشت. از این رو اگر صلاح می‌دانید، نقشه‌ها را در شیراز به
تصویب ملوکانه برسانید و اجرای آن را همین طوری که شروع کرده‌اید ادامه بدهید؛ زیرا
زمین‌های اطراف تخت جمشید در اختیار مردم است و اگر شما درخت‌کاری نکنید مردم
ساختمان خواهند ساخت و ایراد اداره باستان‌شناسی بی‌مورد به‌نظر می‌رسد و جز حسادت
چیز دیگری تشخیص ندادم؛ محض اطلاع عرض شد» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۸۸).

این دو نامه آشکارا از تعارفات معمول نامه‌نگاری دوره پهلوی دوم عاری است و
لحن و ادبیات آن نشان از رابطه‌ای صمیمی‌تر بین پیراسته و رحمانی دارد. شخصی که
با عنوان «علاء» معرفی می‌شود احتمالاً حسین علاء است.^۲ در آن زمان حسین علاء از
نخست‌وزیری انصراف داده بود و وزارت دربار را در اختیار داشت و هم‌چنین وقتی که
شاه برگزاری جشن‌های شاهنشاهی را تأیید کرد، ریاست کمیته اجرایی آن را بر گرده علاء
نهادند.^۳ متأسفانه اطلاع بیشتری از رحمانی نیست و امید است که بررسی بیشتر و دقیق‌تر

اسناد تاریخی رابطه این دو شخصیت مؤثر در شکل‌گیری جنگل تخت‌جمشید را روشن کند. در هر صورت به نظر می‌رسد پیراسته و رحمانی موفق شدند نقشه خود را عملی کنند و نقشه‌های رنگی را بدون تأیید و تصویب انجمن آثار ملی، به تصویب ملوکانه برسانند؛ زیرا یک ماه بعد، در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۳۸، کمیسیونی مرکب از مهندس علی حاکمی (رئیس موزه ایران باستان)^۱ و مهندس کوششی و گلشن ابراهیمی (رئیس اداره راه) و علی سامی (رئیس بنگاه علمی تخت‌جمشید) تشکیل شد و محل مناسب ایجاد جنگل و حفر چاه معین شد (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۱۹).

از چرایی مشارکت باستان‌شناسان نامداری همچون علی سامی و علی حاکمی بی‌اطلاعیم؛ شاید حاکمی و سامی هر دو می‌دانسته‌اند که متعاقب «تصویب ملوکانه» اعتراض‌هایشان اثری نخواهد گذاشت و در عوض، تصمیم گرفته‌اند که جایی را برای حفر چاه عمیق جدید پیشنهاد دهند که کم‌ترین آسیب را به تخت‌جمشید برساند. البته چنان‌که در ادامه آورده خواهد شد، مردم محلی بعدها از علی سامی به اتهام غصب زمین‌هایشان شکایت کرده‌اند که نشان می‌دهد شاید مداخله سامی در جنگل تخت‌جمشید بیش از این‌ها بوده‌است. از اسناد تاریخی این‌طور به نظر می‌آید که در این تاریخ (دی ۱۳۳۸) برای نخستین بار نظر متخصصان حوزه میراث فرهنگی را جویا شده باشند. شاید هم فشارهای انجمن آثار ملی باعث شده‌است که باستان‌شناسانی را به مشارکت بگیرند.

در تاریخ ۲ آبان ۱۳۴۰، کمیسیونی با هدف درخت‌کاری جنگل تخت‌جمشید و دو طرف جاده مرودشت-تخت‌جمشید با حضور رئیس کارخانه‌جات قند ناحیه فارس و کرمان، مشاور فنی کارخانه‌جات قند و رئیس کارخانه قند مرودشت، شهردار مرودشت، شخصی به نام «آقای علائی» و رئیس اداره کل کشاورزی استان فارس تشکیل شد. مطابق آن جلسه عامل و مأمور اجرای درخت‌کاری سرهنگ خلیل پاشا سلحشور-شهردار مرودشت- تعیین شد تا همه اقدامات را شخصاً انجام دهد و مهندس کوششی هم «از لحاظ سابقه‌ای که در امر درخت‌کاری آنجا داشته‌است» ناظر امور باشد (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۱۵). تا پایان سال ۱۳۴۰، بخش زیادی از درخت‌کاری‌های جنگل تخت‌جمشید به‌تمام رسید. سلحشور در گزارشی اعلام کرد که از تخت‌جمشید به طرف مرودشت، به طول ۴ کیلومتر، ۱۲ هزار کاج دو و سه‌ساله کاشته شده و در پیچ مقابل تخت‌جمشید و مرودشت، در فاصله ۴ کیلومتری تخت‌جمشید، میدانی به شعاع ۱۵۰ متر احداث شده‌است. از این میدان تا مرودشت ۷ کیلومتر راه است و سرتاسر این مسیر را ۱۴ هزار سرو یک و دو ساله و ۱۸ هزار زبان‌گنجشک کاشته‌اند. از قرار معلوم این بخش از درخت‌کاری‌ها در ۱۵ بهمن ۱۳۴۰ به پایان رسید. هم‌چنین سلحشور می‌افزاید که ۲۵۰۰ سرو و کاج و زبان‌گنجشک نیز به

۱. علی حاکمی باستان‌شناسان بود و سال‌ها ریاست موزه ایران باستان را عهده‌دار بود.



جنگل تخت جمشید افزوده شده‌اند (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶ تا ۳۵۰/۵۷۴۵/۹). در هر صورت از این زمان به بعد و با تأیید ملوکانه، اجرای طرح جنگل و درخت‌کاری‌ها با سرعت بیشتری پیش رفت و دیگر با خود ایده ایجاد جنگل مخالفتی نشد. حتی تغییر شغل پیراسته از استانداری فارس در اواخر سال ۱۳۳۹ هم خللی در پیشبرد جنگل ایجاد نکرد! شاید تنها تغییر مهم در دوره در زمان سلحشور (شهردار مرو دشت) این بود که مسئولیت اصلی اجرای جنگل از رئیس کارخانه قند مرو دشت به شهردار مرو دشت سپرده شد.

۳. تأمین آب، بودجه، و نهال

از جمله چالش‌هایی که پیش‌روی مجریان جنگل تخت جمشید قرار گرفت، نبود برنامه و بودجه‌ای مصوب برای حفظ و نگهداری و تأمین آب و نهال و آبیاری جنگل بود. اگرچه ایجاد چاهی نیمه عمیق از نخستین اقدامات صورت گرفته در محوطه جنگل بود، ولی کارگری نبود که نهال‌های کاشته شده را آبیاری کند و هم چنین با افزایش شمار نهال‌ها، آب چاه کفایت نمی‌کرد. در اولین روز شهریورماه ۱۳۳۹ مهندس کوششی نامه‌ای به پیراسته می‌نویسد. پیراسته در این زمان برای معالجه بیماری‌اش به تهران رفته بود. در آن نامه ایجاد جنگل مصنوعی اطراف تخت جمشید «اقدامی اساسی و باعث حفظ آبرو و شئون مملکتی به‌ویژه برای جشن دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران» شمرده می‌شود که تا آن تاریخ با «جمع‌آوری و جوهی از اشخاص نیکوکار و در اثر مساعی استاندار فارس» پیش رفته است؛ ولی «وجوه باقی مانده کفاف هزینه‌ها را تا پیش از یک ماه نمی‌دهد و تصور می‌رود ادامه این کار زحمات استاندار، و درخت‌ها و خزانه نهال‌های غرس شده را از بین ببرد» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶۱).

نهایتاً کوششی پیشنهاد می‌دهد که تا زمان تعیین بودجه‌ای معین برای جنگل تخت جمشید وزارت فرهنگ از محل اعتبار هزینه‌های باستان‌شناسی تخت جمشید سرمایه لازم را تأمین کند و مدعی می‌شود که در حال حاضر هزینه‌های لازم بیش از ماهی بیست هزار ریال نیست (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶۱). در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۳۹، پیراسته به‌ناچار نامه‌ای به علی سامی - که در آن زمان رئیس اداره باستان‌شناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید بود - ارسال می‌کند و درخواست می‌کند که تا پیداشدن راه‌حلی دیگر، کارگران بنگاه علمی تخت جمشید درخت‌ها را آبیاری کنند (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶۰). دو ماه بعد، در ۱۱ آبان ۱۳۳۹، پیراسته نامه دیگری به علی سامی می‌فرستد و این بار همان درخواست قبلی را دستور می‌دهد (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶۶)؛ ولی نامه اخیر حاوی این نکته است که مقرر شده است: «از محل برگزاری جشن‌های شاهنشاهی ایران مبلغی

۱. پیراسته تا اواخر سال ۱۳۳۹ استاندار فارس بود و بعد از آن برای مدت کوتاهی به سمت استانداری خوزستان رسید؛ سپس، در دوره نخست‌وزیری علم، وزیر کشور شد و در سال ۱۳۴۳ سفیر ایران در عراق و در سال ۱۳۴۶ سفیر ایران در بلژیک شد.



جهت نگهداری و ادامه درخت‌کاری تخت‌جمشید حواله گردد و امیدوار است که با وصول آن مبلغ وقفه‌ای را که در این کار روی داده [است] جبران نماید؛ بنابراین تا آبان ۱۳۳۹، بودجه‌ای برای جنگل تخت‌جمشید در نظر گرفته نشده بود. در پاسخ نیز سامی نامه‌ای به اداره کل باستان‌شناسی نوشت و اطلاع داد که مادامی که اعتباری از طرف کمیته جشن‌های شاهنشاهی ایران یا سازمان دیگری برای نگهداری درخت‌ها تأمین و حواله نشده باشد، کارگران فعلی بنگاه علمی، حفاظت و آبیاری آن را برعهده خواهند داشت؛ «چون درخت‌کاری نامبرده از منصمات و ملحقات تخت‌جمشید و برای حفظ منظره آنجا احداث گردیده است» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶۳).

بآنکه از آن تاریخ به بعد از محل اعتبارات جشن‌های شاهنشاهی بودجه‌هایی گاه‌وبی‌گاه و نامنظم به جنگل تخت‌جمشید تزریق می‌شد، به نظر نمی‌رسد که ردیف بودجه‌ای کافی و باثبات برای این کار در نظر گرفته بوده باشند. در نتیجه کوششی گاه‌وبی‌گاه نامه‌هایی برای پیراسته می‌فرستاد و بودجه‌ای برای پیشبرد کارها درخواست می‌کرد. برای نمونه در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۳۹، درخواست می‌کند که دوست هزار ریال برای احداث چند حلقه چاه قنات، خرید سوخت، و دستمزد کارگرانی که به «گودزنی و نهرکشی و تسطیح زمین» مشغول هستند در نظر گرفته شود (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۴۶).

از دیگر راهکارهایی که برای تأمین مخارج جنگل به کار گرفته شد، اتکا به روش‌های سنتی تهیه آب به قصد صرفه‌جویی بود. برای نمونه بآنکه در ابتدا قرار بود دو چاه عمیق در طول جاده تخت‌جمشید-مرودشت حفر شود، در نهایت قناتی حفر شد و آب کافی را تأمین کرد. در توضیح این قنات، سلحشور در گزارشی به فولادوند -استاندار جدید فارس- می‌نویسد:

احتمالاً شصت متر پیش‌کار برای قنات به شکل غیرعادی و غیرمنتظره بر مقدار آب اضافه شده است.

راه دیگر تأمین بودجه امور جاری جنگل، اتکا به هدیه‌های مردم و نیکوکاران بود. مثلاً در نامه‌ای که تاریخ ۷ خرداد ۱۳۴۰ را دارد، مهندس کوششی از شخصی به نام «عبدالحسین استخری» قدردانی کرده است که «برای مرتبه دوم» مبلغ ده هزار ریال به کارخانه قند مرودشت هدیه کرده است تا صرف نگهداری و هزینه‌های مستمر تخت‌جمشید شود (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۳۶). در نتیجه این تدبیرها، بآنکه در آغاز هزینه درخت‌کاری و تهیه آب جنگل متجاوز از چهار میلیون ریال پیش‌بینی می‌شد، ولی تا حدود نیمه آبان ۱۳۴۰، صرفاً ۳۲۵ هزار ریال هزینه شده بود (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶ تا ۳۵۰/۵۷۴۵/۹).

اتکا به کمک‌های مردم و مالکان و زارعان نیز در تأمین آب لازم برای آبیاری درخت‌ها مؤثر بود. با افزایش تعداد درخت‌ها و نیز خشک‌سالی‌ای که دشت مرودشت

۱. احتمالاً شصت متر پیش‌کار برای قنات کم‌آبی که موجود بوده کنده شده است و به شکل غیرعادی و غیرمنتظره بر مقدار آب اضافه شده است.



را در دهه ۴۰ متأثر کرد، گاهی خروجی چاه‌ها کفایت نمی‌کرد. مجریان جنگل به‌ناچار دست‌به‌دامان زارعان و مالکان محلی شدند؛ ولی چون جنگل تخت جمشید ردیف بودجه مصوب نداشت و سرمایه‌ای هم نداشت، آبی که از چاه‌ها و منابع مردم محلی به سمت جنگل جاری می‌شد هدیه آن‌ها بود. در بهمن ۱۳۴۰، شهردار مرو دشت از استانداری فارس درخواست کرد که استانداری از دو تن از مالکان مرو دشت کتبی تقدیر کند و توضیح می‌دهد که «قبل از آنکه موفق به تهیه آب کافی شویم، تعدادی درخت کاشته [بودیم]؛ ولی قادر به آب‌دادن نبودیم. آقای محمد ضرغامی از سهم آب ملکی خودش (عمروآباد) به شهرداری تحویل [داد] و ده شبانه‌روز توانستیم درخت‌ها را سیراب نماییم. هم‌چنین آقای اکرم کاوسی مالک کنار مرو دشت هم هفت شبانه‌روز از سهم آب ملکی خودش [را] تحت اختیار شهرداری برای شرب درخت‌ها گذارده [است]» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶ تا ۳۵۰/۵۷۴۵/۹).

نهایتاً باید به چالش تأمین نهال‌های لازم برای کاشت در زمین‌های جنگل اشاره کرد که رفع آن -به دلیل محدودیت ماه‌های امکان غرس نهال در دشت مرو دشت- حساسیتی دوچندان داشت. پیراسته در ابتدا سعی کرد این مشکل را با مشارکت مردمی حل کند. در نیمه بهمن ۱۳۳۸ پیراسته دستور داد خبری در جراید شیراز چاپ شود:

به طوری که خاطر اهالی محترم شیراز مستحضر است برای مزید شکوه و زیبایی آثار باستانی تخت جمشید در نظر است جنگل مصنوعی در پیرامون تخت جمشید احداث گردد و عده‌ای مردمان بافتوت و نیکوکار هم پیش قدم شده و جوهری اهدا نموده‌اند. اینک در این موقع که فصل درخت‌کاری شروع شده [است] از اهالی میهن‌پرست و علاقه‌مند شیراز انتظار دارد هر کس به قدر استطاعت و همت خود در این راه قدم مؤثری برداشته و با اهدای اشجاری از نوع سرو، کاج، چنار، یا افرا در ایجاد این جنگل کمک نماید. ضمناً خاطر نشان می‌نماید که کمیت اشجار اهدایی مورد نظر نبوده و آقایانی که مایل به کمک باشند می‌توانند به اداره کل کشاورزی استان فارس و بنادر و یا مستقیماً به اینجا مراجعه [نمایند] و با اهدای حتی یک درخت در این امر خیر شرکت نمایند (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۷۸).

هم مردم شیراز و هم مالکان و زارعان مرو دشت درخت‌هایی به جنگل اهدا کردند، ولی شمارشان هرگز کافی نبود؛ بنابراین استانداری دست‌به‌دامان اداره جنگلبانی استان هفتم شد و مطابق نامه‌نگاری‌های بسیار اکثر درخت‌های لازم را از آنجا هدیه گرفت. در ۲۱ اسفندماه ۱۳۳۹، کوششی به پیراسته گزارش می‌دهد که تا آن تاریخ ۱۵۰۰ زبان گنجشک، ۵۸۸۰ کاج، و ۲۲۰ سرو از طرف اداره جنگلبانی برای غرس در جنگل تخت جمشید



تحويل گرفته شده است (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۳۹). هم‌چنین با کمک اداره جنگل‌بانی، مقرر شد که در کنار همه نهال‌هایی که سازمان جنگل‌بانی ایران (وزارت کشاورزی) به جنگل تخت‌جمشید اهدا می‌کند، «خزانة سرو و کاج» تخت‌جمشید نیز ایجاد و بهره‌برداری شود. روستائیان -کفیل اداره جنگل‌بانی استان هفتم- اطلاع داد که زمین موردنیاز برای ایجاد خزانة سرو و کاج را کارخانه قند مرودشت تدارک دیده و سازمان جنگل‌بانی نیز برنامه جامع و مفصلی تنظیم کرده است و برای اجرا به اداره جنگل‌بانی استان هفتم ارسال کرده است. پیش‌بینی روستائیان بر مبنای برنامه جامع این بوده است که «متجاوز از ۵۰۰ هزار اصله نهال سرو و کاج یک‌ساله و در همین حدود سر و کاج در خزانة احدثی سال جاری موجود خواهد بود» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۳۷).

۴. مالکیت و مسائل حقوقی

مالکیت جنگل تخت‌جمشید و زمین‌های آن از عمده‌ترین چالش‌های دوره تکوین جنگل بود. از یک سو خصیصه‌های متفاوت جنگل تخت‌جمشید، نظیر دست‌کاشت بودن و مناسبتی بودن و قرارگیری آن در حریم درجه یک تخت‌جمشید، مانع از آن می‌شد که مدیریت و مالکیت آن با سایر جنگل‌های ایران هم‌سان باشد و از سوی دیگر شورای جشن‌های شاهنشاهی یا مؤسسه تخت‌جمشید ظرفیت علمی و تجربی لازم برای مدیریت این جنگل را نداشتند؛ بنابراین حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی، از جواد بوشهری، نایب‌رئیس شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی، خواست که جنگل تخت‌جمشید را به مالکیت قطعی سازمان جنگل‌بانی درآورد. بوشهری در پاسخ، نامه‌ای به تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۴۰ می‌نویسد و می‌گوید که این اراضی «که در آنجا احدات جنگل گردیده به دولت و احیاناً متعلق به اشخاص است؛ [بنابراین] برای شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران مقدور نیست که آنجا را به ملکیت قطعی سازمان جنگل‌بانی درآورد. مضافاً به اینکه این جنگل فقط به منظور زیبایی تخت‌جمشید به وجود آمده [است] و عوایدی هم ندارد که برای نگهداری آن مورد استفاده قرار گیرد. بدیهی است چاه‌های حفر شده و تلمبه‌هایی که ممکن است با جمع‌آوری اعانات محلی از طرف استنادار محترم فارس بر روی چاه‌ها نصب گردیده باشد به تصرف اداره کل جنگل‌بانی درآید تا بتواند آب مورد احتیاج را تأمین کند» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۳۱).

اشاره بوشهری به تعلق زمین‌های جنگل تخت‌جمشید به اشخاص حقیقی مشکل حقوقی دیگری بود. گله‌گزاری‌ها و شکایت‌های شفاهی مردم باعث شد که وقتی فریدون توللی جای علی سامی را به عنوان رئیس اداره باستان‌شناسی فارس و بنگاه علمی تخت‌جمشید و پاسارگاد گرفت دستور داد که اولاً «تعیین شود آیا تمام جنگل احدات شده در محدوده



ثبتي آقای مزارعی [است] - که بعداً طی صورت مجلس مربوطه با امضای خودشان به تخت جمشید واگذار شده [است]؟^۹ - یا جنگل از محدوده واگذار شده به تخت جمشید هم خارج گشته و به ملک یا املاک شخصی دیگران کشیده شده [است]؟^۹ و ثانیاً «در صورتی که قسمتی از جنگل از حریم واگذار شده به تخت جمشید تجاوز کرده و به ملک غیر رفته است، معین فرمایید تقریباً به قدر چند هکتار آن در خارج از حریم واگذاری است؟ و آن مساحت از اراضی به کدام مالک یا مالکین (با ذکر نام آن‌ها) اتخاذ شده [تعلق داشته؟] تا عیناً به جنگلبانی استان هفتم گزارش شود» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۲۰). تولی مدت کوتاهی آن سمت را در اختیار داشت و به نظر نمی‌رسد که در آن زمان کم مسئله مالکیت اراضی جنگل تخت جمشید را حل کرده باشد؛ زیرا در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۴۰، کرامت الله افسر - شخصی که بعد از سامی و تولی به ریاست بنگاه علمی تخت جمشید رسید - به اداره باستان شناسی فارس اطلاع می‌دهد که از طرف مالکان جلال آباد علیه علی سامی و مهندس کوششی به دادگاه شیراز اقامه دعوی تصرف عدوانی شده است (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۱۹).

شکایت رسمی و دادگاهی مردم محلی از مهندس کوششی قابل درک است؛ زیرا بعد از پیراسته، مهم‌ترین نقش در تکوین جنگل را کوششی ایفا کرد؛ ولی مشخص نیست که نقش و دخالت‌های علی سامی تا چه اندازه بوده است. با توجه به پیشه باستان شناسی سامی، امید می‌رود که پژوهش‌های آتی سهم او را مشخص کند. در هر صورت از متن همان نامه مهرماه ۱۳۳۸ - که پیراسته به کوششی تضمین می‌دهد که او (کوششی) در «امور تصرف زمین و ادعای اشخاص مسئولیتی» نخواهد داشت - مشخص می‌شود که مسئله تصرف زمین‌های لازم برای درخت کاری و مالکیت آن‌ها حساسیت‌هایی را برانگیخته بوده است؛ تا آنجا که آغاز درخت کاری مستلزم تعهد کتبی استاندار فارس مبنی بر فراغت مهندس کوششی از مسئولیت‌های حقوقی بوده است. احتمالاً با رفتن پیراسته از استانداری فارس، مشکلات تصرف زمین‌ها حل نشده باقی مانده بوده است و در غیاب او، مردم محلی به ناچار از کوششی و سامی شکایت کرده‌اند.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، زدودن زاغه‌های اطراف تخت جمشید، از انگیزه‌های اصلی پیراسته در ایجاد جنگل بوده است. این خانه‌ها در هر صورت خراب می‌شدند؛ چون از منظر مناسب و دوام کافی برخوردار نبودند و حضورشان مطلوب هدف‌های جشن شاهنشاهی نبود.^۱ ولی زمان و مبلغ کمی که در اختیار مالکان آن‌ها قرار گرفت، موجب شد که در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۳۹ نامه‌ای به پیراسته استاندار فارس نوشتند و گفتند که «در نهایت علاقه‌ای که به منویات آن مقام محترم داریم در قسمت خانه‌های مسکونی خود استدعا داریم دستور فرمائید که در هر جا صلاح می‌دانند قطعه زمینی تحت اختیار ما بگذارند و

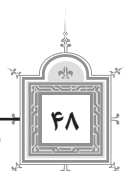
۱. بهبود منظر شهری شیراز و تهران از جمله اقداماتی بود که پیش‌تر رسیدن سران کشورهای جهان به انجام رسید. عمده این تغییرات حاشیه‌های خیابان‌ها و جاهایی را دربر می‌گرفت که در دیدرس سران و مهمانان جشن‌ها قرار داشتند.



بهای منزل‌هایمان را نیز بدهند تا شروع به ساختمان‌نمائی و خانه‌ها را تحویل دهیم؛ زیرا این خانه‌ها نتیجه دسترنج سی سال فعلگی و خاک‌خوردن در تخت‌جمشید است که با اجرت کم از روی علاقه زیاد کار کرده‌ایم و با التماس و التجای فروان و نامه‌های زیادی که به دولت نوشته‌ایم اجازه داده‌اند که در اراضی تخت‌جمشید خانه بسازیم و با هزاران زحمت و قرض و کارکردن خود و بچه‌هایمان چهاردیواری [هایی] سرهم کرده [ایم] که رفع احتیاج ما را از سرما و گرما و خانه‌های اجاره‌ای بنماید [که] اکنون در طرح عالی بر درخت‌کاری جلو تخت‌جمشید قرار گرفته [است]. استدعا داریم ترحم فرموده ترتیبی برای ساختمان‌خانه جهت ما بدهند تا در این سرسیاه زمستان آواره و بی‌خانمان نشویم» (ساکما، ۳۵۰/۵۷۴۵/۶۵).

از قرار معلوم نهایتاً پول کافی و زمین دیگری در اختیار این افراد قرار گرفته است. پیراسته در مصاحبه‌ای نحوه حل آن منازعه را شرح می‌دهد:

[وقتی] من استاندار فارس بودم دیدم که جلوی تخت‌جمشید شلوار آویزان کرده‌اند و زاغه ساخته‌اند و درهای حلبی گذاشته‌اند؛ درست [شبییه] زاغه‌های جنوب شهر تهران [و حتی] فوق‌العاده ابتدایی‌تر. من خیلی تعجب کردم. [با خودم گفتم] که یک عده می‌آیند [و این‌ها را] می‌بینند بعد می‌گویند این‌ها این‌جا چه حیواناتی هستند. فکر کردم که این زاغه‌ها را ازین ببریم، ولی پولی نداشتیم برای این کار. [بنابراین] به مالکینی که به کارخانه قند، چغندر می‌فروختند گفتم هر تتی ده‌شاهی به رضای خودشان بدهند و کمیسیون هم تشکیل دادیم؛ [و در نهایت] سی‌چهل هزار تومان پول برای این کار جمع شد. گفتیم کارشناس دادگستری برود و این‌ها را کارشناسی [و قیمت‌گذاری] کند. به مردم هم خبر ندادیم. کارشناس گفت «صنّار هم نمی‌ارزد. اصلاً این‌ها خانه نیست. این‌ها یک سوراخی کرده‌اند، یک ذره حلبی گذاشته‌اند رویش و رفته‌اند آن تو زندگی می‌کنند.» گفتم: «در هر صورت شما [مبلغی در نظر بگیرید] که برای من یک مجوزی باشد؛ آخر که نمی‌شود این زاغه‌های مردم را همین‌جوری خراب کنیم؛ بالاخره یک عده آن‌جا هستند و زندگی می‌کنند؛ باید یک چیزی به آن‌ها بدهیم.» [...] یادم نیست که دقیقاً چقدر قیمت گذاشتیم. رفتم آن‌جا مردم را جمع کردم گفتم: «[...] زمین این خانه‌ها] غصبی است. نمی‌شود این‌ها جلوی تخت‌جمشید بماند که هر کس از [مثلاً] مکزی یک می‌آید این‌جا، برود آن‌جا را ببیند و بعد بیاید شما را ببیند. باید امروز این‌جا خراب بشود. من زور دارم، تانک هم دارم، استاندار هم هستم، [می‌توانم بدهم] یک‌ساعته خرابش کنند؛ اما این کار را نمی‌کنم؛ می‌خواهم با رضایت خودتان باشد.» بعد صورت [قیمت‌گذاری خانه‌هایشان] را برایشان خواندم. اصلاً باور نمی‌کردند



کسی به این‌ها پول بدهد. همه‌شان خوشحال شدند. گفتم: «خب حالا پانصد تومان هم به کسی می‌دهم که خودش زودتر خانه‌اش را خراب کند». همه با صلوات و زنده‌باد شاه [رفتند و مشغول خراب کردن شدند]. ما هم فوری فرستادیم و نقشه‌ای برایش تهیه کردیم که بشود جنگلی مصنوعی؛ و نظر این بود که دریاچه‌ای هم آن‌جا درست کنیم که بعد رویش بروند قایق‌رانی بکنند. یک جای تفریحی باشد؛ ضمناً حریم تخت جمشید هم باشد (تاریخ شفاهی هاروارد، مصاحبه با سیدمهدی پیراسته، ۱۹۸۵).

خاطراتی که پیراسته نقل می‌کند به نفع خود او مخدوش است. از یک سو، همان‌طور که تشریح شد، نقشه و برنامه جنگل از مدت‌ها پیش از این ماجرا آماده شده بود؛ از سوی دیگر زاغه‌نشینان اطراف تخت جمشید به خوبی می‌دانستند که خانه‌هایشان در آستانه تخریب است که چنان نامه‌ای نوشتند. نکته درخور تأمل دیگر اشاره پیراسته به ایجاد دریاچه‌ای مصنوعی برای قایق‌رانی است. در اسناد برجای مانده نشانه‌ای نیست که چرا و چطور نظر پیراسته مبنی بر ایجاد دریاچه مصنوعی به انجام نرسیده است. شاید هم هیچ‌گاه قرار نبوده دریاچه‌ای ساخته شود و این بخش از خاطرات او نیز مخدوش است. در هر صورت در حدود نیمه اسفند ۱۳۳۹، ملکه الیزابت به ایران آمد و از جمله برنامه‌های سفر او، سفر به فارس بود. به نظر می‌رسد که در خلال بازدید ملکه از تخت جمشید، شاه نیز برای اولین بار از جنگل تخت جمشید بازدید کرد؛ جنگلی که ساخت آن از حدوداً یک و نیم سال قبل آغاز شده بود. شاه که از مشاهده پیشرفت و کیفیت جنگل خوش حال و شگفت‌زده شده بود، گفت: «عجب جای خوبی شده! اینجا ما [دولت] چقدر زمین داریم؟». ظاهراً شاه می‌خواست بگوید که جنگل را تا مرودشت ادامه بدهند؛ ولی پیراسته حرف شاه را قطع می‌کند و می‌گوید: «یقین دارم اعلی حضرت میل ندارند که ظلمی بشود. این‌جا شاید ده‌هزار نفر صغیر و کبیر از این کارنان می‌خورند. ما اصلاً نمی‌دانیم این زمین‌ها مال کی هست، این نقاط مال کی هست. این‌جا ۱۸ کیلومتر است و این دقیقاً حکم اعدام این عده است [...] البته کنار جوبیش [جوبیش] را تا مرودشت می‌شود درخت زد اما این‌که زمین‌ها را بگیریم جنگل کنیم [شدنی نیست]». شاه فوراً جواب می‌دهد: «بله، من که نمی‌گویم ظلم کنید؛ مطالعه کنید [پیینید می‌شود یا نمی‌شود]»^۱ (تاریخ شفاهی هاروارد، مصاحبه با پیراسته، ۱۹۸۵).

۵. نتیجه

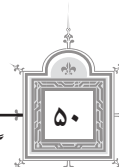
سیدمهدی پیراسته و جمشید کوششی مهم‌ترین و اثرگذارترین شخصیت‌هایی بودند که در پیدایش جنگل تخت جمشید نقش‌آفرینی کردند. اینکه چرا کوششی -رئیس کارخانه قند مرودشت- به چنان مسئولیتی در ایجاد جنگل تخت جمشید می‌رسد روشن نیست.

۱. در نهایت پیراسته گزارش می‌دهد که امتداد دادن جنگل از تخت جمشید تا مرودشت ممکن نیست و شاه نیز گزارش او را می‌پذیرد.



چنان‌که از اسناد برمی‌آید مهندس کوششی سابقه‌ای در درخت‌کاری و باغداری داشته‌است. افزون‌براین می‌توان گمان کرد که تکیه‌اش بر مسند ریاست یکی از مهم‌ترین کارخانه‌های دشت مرودشت موجب آشنایی‌اش با مالکان محلی بوده و این نفوذ در توسعه جنگل تخت‌جمشید کارآمد بوده‌است. از نسبت و نزدیکی قبلی کوششی و پیراسته نیز سندی در دست نیست؛ ولی بر مبنای مجموعه‌ای دیگری از اسناد کتاب‌خانه ملی، در ۹ اسفند ۱۳۴۰ سرهنگ سلحشور - که در این زمان به ریاست شورای جشن‌های شاهنشاهی مرودشت نیز رسیده بود - نامه‌ای به فولادوند - استاندار جدید فارس که جایگزین پیراسته شده بود - می‌نویسد و درخواست می‌کند که «آقای مهندس جمشید کوششی که اطلاعات کافی در مورد تهیه و آماده‌کردن تخت‌جمشید برای اجرای جشن‌ها دارند به منظور راهنمایی و هدایت و ارشاد و دستور به این شورا، به سمت نماینده در صورتی که [استاندار فارس] صلاح بدانند اعزام و معرفی» شود (ساکما، ۱/۸۶۷۲/۲۹۳/۹۸)؛ بنابراین نسبت کوششی با جشن‌های شاهنشاهی از آن پس پررنگ‌تر هم شد؛ هر چند سلحشور در جایی اشاره نمی‌کند که صلاحیت کوششی در «تهیه و آماده‌کردن تخت‌جمشید» چیست.

ولی مهدی پیراسته از سیاست‌مداران نامدار پهلوی دوم بوده‌است و عمده شهرت او به محبوبیت کم‌نظیرش نزد مردم فارس است. محبوبیت او نزد مردم نه فقط در تاریخ شفاهی و خاطرات مردم شیراز حضور دارد، بلکه به بعضی اسناد هم کشیده شده‌است. برای نمونه عبدالله قوامی از ملاکین و متنفذان فارس در نامه‌ای به اسدالله علم به سخنرانی حسن ارسنجانی (وزیر کشاورزی کابینه علم) - که گفته بود متعاقب اصلاحات ارضی سهم مالکان به ۲۵ تا ۳۰ هکتار تقلیل داده می‌شود - واکنش نشان می‌دهد که در آن به مهدی پیراسته هم اشاره‌ای شده‌است. قوامی، استاندار وقت فارس را عامل بخشی از بحران‌های فارس قلمداد می‌کند و می‌گوید استاندار جدید نه تنها توجه چندانی به حوزه مأموریتی‌اش ندارد، بلکه اقدامات مفید و قابل توجهی را هم که در زمان استاندار قبلی (پیراسته) انجام شده‌است پیگیری نمی‌کند (برزین و علی‌صوفی، ۱۳۹۵). در اسناد برجای‌مانده از سفارت سابق ایالات متحده در ایران که تحت‌عنوان «مجموعه اسناد لانه جاسوسی» (مالج) در شش جلد توسط موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی چاپ شده‌است، نام پیراسته چندباری به چشم می‌خورد. در شهریور ۵۷، سولیوان گزارشی به وزارت امور خارجه ایالات متحده می‌نویسد و درباره پیراسته می‌گوید که در منصب استاندار فارس و سپس خوزستان «به‌عنوان شخصی سنگین و رنگین و چهره‌ای مدیر و مدبر معروف شد» (مالج، ۱۳۶۹، ج ۳، ش ۱۸). در مهرماه نیز لامبراکیس تحلیلش را از شخصیت و سوابق پیراسته گزارش می‌دهد و می‌گوید که او «بله‌قربان‌گوی» شاه نیست؛



این موضوع با خاطراتی که پیراسته در خلال طرح تاریخ شفاهی هاروارد بیان کرده است مطابقت دارد. هرچند لامبراکیس می‌افزاید که: «بایگانی ما شواهدی از فساد در سنوات اول خدمتش را نشان می‌دهند» (مالج، ۱۳۶۹، ج ۳، ش ۲۲). در کنار این‌ها سند دیگری با طبقه‌بندی خیلی محرمانه از سفارت آمریکا موجود است که در آن پیراسته «فرصت‌طلبی پرزرق‌وبرق» معرفی شده است که شاید «عامل انگلیس باشد» و «با آنکه مدعی است که از دانشگاه تهران درجه دکتری حقوق گرفته است، ولی به احتمال قوی بیشتر از لیسانس حقوق ندارد» (مالج، ۱۳۶۹، ج ۳، ش ۴۶).

جنگل تخت جمشید یکی از طرح‌های پیراسته در راستای آماده‌سازی فارس برای جشن‌های شاهنشاهی بود. بازوی اجرایی و مستقر پیراسته در محل، مهندس جمشید کوششی - رئیس کارخانه قند مرودشت - بود. از آنجا که بودجه یا مصوبه‌ای از جانب دولت برای توسعه چنین جنگلی در نظر گرفته نشده بود، دو سال ابتدایی توسعه جنگل با چالش‌های متعددی روبه‌رو شد. از جمله این چالش‌ها، اعتراض انجمن آثار ملی بود که ساخت جنگل را در تعارض با اصول مدیریت میراث فرهنگی می‌دید و استدلال می‌کرد که با ایجاد جنگل، امکان کاوش‌های باستان‌شناختی در بخش مهمی از محوطه تخت جمشید از میان خواهد رفت. پیراسته با توصیه مهندسی که نقشه جنگل را کشیده بود، نظر شاه را جلب کرد و با گرفتن تأیید ملوکانه، مخالفت‌های انجمن را بی‌ثمر کرد. در مسیر تکوین جنگل اختلاف‌نظری بین وزارت کشاورزی و شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی درباره مالکیت آن پیش آمد که دست‌آخر به نفع شورای مرکزی تمام شد. مسئله مالکیت به زمین‌داران اطراف و زاغه‌نشینان محوطه تخت جمشید نیز کشیده شد. بعضی زمین‌داران از جمشید کوششی و علی سامی به اتهام غصب زمینشان شکایت کردند؛ زاغه‌نشینان نیز آخرسر با دریافت وجهی، خانه خویش را تخریب و در جای دیگری بنا کردند. هم‌چنین تأمین آب و نهال، و حقوق نیروی لازم برای آبیاری و درخت‌کاری به نگرانی مهمی نزد مجریان جنگل بدل شد. نهایتاً با حفر تعدادی چاه و ده‌ها متر قنات، هدیه‌های مالکان و زارعان مرودشت، کمک‌های انجمن جنگلبانی استان هفتم، کمک‌های مؤسسه باستان‌شناسی تخت جمشید، و نیز کمک‌های خیران و بانیان محلی بخشی از این مشکلات حل شد تا آنکه اختصاص بودجه‌های دولتی، به این کار سرعت بخشید.

اگرچه این پژوهش وجهی مهم از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، یعنی آغاز برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌ها در مهم‌ترین مکان برگزاری جشن‌ها، تخت جمشید را از گذر بررسی سندهای تاریخی بررسی و تحلیل کرد، ولی نسبت این جنگل و درخت‌هایش با چادرهای شهر چادری و رخدادهای جشن‌های شاهنشاهی در سال ۵۰ پژوهش‌های بیشتری را



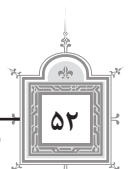
می‌طلبد. در سال ۱۳۵۰ که شهر چادری (دهکده سران) ساخته شد، بیش از ده سال از عمر درخت‌های کاشته‌شده در جنگل می‌گذشت. هیچ سندی در دست نیست که طرح شهر چادری را از همان دهه ۴۰ افکنده باشند. درعوض عمده پژوهش‌های درجه‌دوم و مصاحبه‌های بنیان‌چشم‌ها نشان می‌دهد که شهر چادری در سال ۱۳۵۰ طراحی و ساخته شده‌است. طراح و مجری چادرها شرکت سوئسی جنسن بوده‌است. باتوجه‌به پیشینه کهن‌تر جنگل و موقعیت چادرها، محتمل است که تعدادی از درخت‌ها را برای ایجاد چادرها قطع کرده باشند؛ هرچند که هیچ سندی دال بر چنین کنشی در دست نیست. تدقیق در نتیجه‌نهایی ترکیب چادرها با جنگل تخت‌جمشید (تصویرهای ۱ و ۳) فرضیه مزبور را پیش می‌نهد که شاید طرح کاملاً هندسی جنسن لاجرم به قطع کردن شماری از درخت‌ها انجامیده باشد. باری تا بررسی و انتشار سندها و پژوهش‌های بیشتر نمی‌توان به نتیجه‌ای قطعی رسید. موضوع درخور بررسی دیگر نحوه مدیریت حیات وحش محوطه جنگل است. از مصاحبه‌های عبدالرضا انصاری، از مدیران و برنامه‌ریزان اصلی شورای مرکزی، چنین برمی‌آید که صدها مار و عقرب و سایر خزندگان از محوطه جمع‌آوری شد تا فضا را برای پذیرایی از مهمانان جشن‌ها امن‌تر کند (Kadivar, 2009). اگرچه بنابه ادعای انصاری، گنجینه فراهم‌آمده برای امور پژوهشی استفاده شده‌است، ولی تاآنجاکه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گزارشی از نتیجه چنان پژوهشی منتشر نشده‌است و ظن این می‌رود که آن خزندگان نیز معدوم شده باشند.

منابع

اسناد چاپ نشده

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

۹۸/۲۹۳/۸۶۷۲/۱;	۳۵۰/۵۷۴۵/۳۱;	۳۵۰/۵۷۴۵/۷۱;	۳۵۰/۵۷۴۵/۹۹
۲۹۳/۳۳۳۷۸/۱۷;	۳۵۰/۵۷۴۵/۳۶;	۳۵۰/۵۷۴۵/۷۵;	
۳۵۰/۵۷۴۵/۶;	۳۵۰/۵۷۴۵/۳۷;	۳۵۰/۵۷۴۵/۷۸;	
۳۵۰/۵۷۴۵/۷;	۳۵۰/۵۷۴۵/۳۹;	۳۵۰/۵۷۴۵/۸۳;	
۳۵۰/۵۷۴۵/۸;	۳۵۰/۵۷۴۵/۴۶;	۳۵۰/۵۷۴۵/۸۴;	
۳۵۰/۵۷۴۵/۹;	۳۵۰/۵۷۴۵/۶۰;	۳۵۰/۵۷۴۵/۸۵;	
۳۵۰/۵۷۴۵/۱۵;	۳۵۰/۵۷۴۵/۶۳;	۳۵۰/۵۷۴۵/۸۶;	
۳۵۰/۵۷۴۵/۱۹;	۳۵۰/۵۷۴۵/۶۵;	۳۵۰/۵۷۴۵/۸۷;	
۳۵۰/۵۷۴۵/۲۰;	۳۵۰/۵۷۴۵/۶۶;	۳۵۰/۵۷۴۵/۸۸;	



اسناد چاپ شده

اسناد لائۀ جاسوسی آمریکا. (۱۳۶۹). (ج ۳). اسناد شماره ۱۸؛ ۲۲؛ ۴۶. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
مصاحبه ضیا صدیقی با سیدمهدی پیراسته. (۱۹۸۵). تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد. <<https://iranhistory.net/piraste>>

کتاب

پورآرین، فؤاد؛ دل‌آشوب، هادی. (۱۳۹۱). بزم شاهانه: جشن‌های دوهزاروپانصدسالۀ شاهنشاهی (انگیزه‌ها و پیامدها). تهران: امیرکبیر.
عاقلی، باقر. (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. (ج ۱). تهران: گفتار.

مقاله

برزین، سیدصاحب؛ علی‌صوفی، علی‌رضا. (۱۳۹۵). «واکاوی پیامدهای سیاسی اصلاحات ارضی در فارس». فصل‌نامه گنجینه اسناد، ۲۶(۱)، صص ۸۲-۱۰۳.
وحیدی راد، میکائیل. (۱۳۹۸). «پیوستگی اقتصادی-سیاسی رویدادهای فرهنگی در عصر پهلوی دوم (جشن‌های ۲۵۰۰ ساله)». تاریخ اسلام و ایران، ۲۹(۴۳)، صص ۱۷۳-۱۹۷.

مجله

فصلنامه خبری پایگاه میراث جهانی تخت جمشید و پاسارگاد، ۶(۱۹)، ص ۲، (سال ۱۴۰۰).

Latin resources

- Steele, Robert. (2021). *The Shah's Imperial Celebrations of 1971*. New York: Bloomsbury Publishing.
- Zonis, Marvin. (1991). *Majestic Failure: The Fall of the Shah*. Chicago: University of Chicago Press.
- Grigor, Talinn. (2005). "Preserving the Antique Modern: Persepolis '71". *Journal of Historic Preservation, History, Theory, and Criticism*, 2(1) (Summer 2005), pp 22-29.
- Kadivar, Cyrus. (2009). "2500 Years: The Persepolis Celebrations of 1971". *Parsi Khabar*. (Accessed in March 2022) <<https://parsikhabar.net/culture/2500-years-the-persepolis-celebrations-of-1971/1510/>>



English translation of references

Archival Document

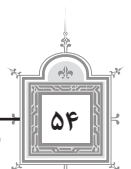
NLAI, 98/293/8672/1; NLAI, 293/33378/17; NLAI, 350/5745/6; NLAI, 350/5745/7;
 NLAI, 350/5745/8; NLAI, 350/5745/9; NLAI, 350/5745/15; NLAI, 350/5745/19;
 NLAI, 350/5745/20; NLAI, 350/5745/31; NLAI, 350/5745/36; NLAI, 350/5745/37;
 NLAI, 350/5745/39; NLAI, 350/5745/46; NLAI, 350/5745/60; NLAI, 350/5745/61;
 NLAI, 350/5745/63; NLAI, 350/5745/65; NLAI, 350/5745/66; NLAI, 350/5745/71;
 NLAI, 350/5745/74; NLAI, 350/5745/75; NLAI, 350/5745/78; NLAI, 350/5745/83;
 NLAI, 350/5745/84; NLAI, 350/5745/85; NLAI, 350/5745/86; NLAI, 350/5745/87;
 NLAI, 350/5745/99.

Printed documents

“*Asnād-e lāne-ye jāsusi-ye Āmrikā*” (Documents from the U.S. Espionage Den) (Vol. 3).
 (1369/1990). documents no. 18, 22, 46. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Pažuheš-
 hā-ye Siyāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
 “Mosāhebe-ye Ziā Sedighi bā Seyyed Mehdi Pirāsteh” (Zia Sediqī’s interview with Seyed
 Mehdi Piraste). (1985). Tārix-e Šafāhi-ye Irāniyān dar Dānešgāh-e Hārvārd (Iranian
 Oral History Project at Harvard University). <https://iranhistory.net/piraste/>. [Persian]

Books

Agheli, Bagher. (2001). *A Biography of Contemporary Iranian Political and Military Personalities*. Tehran: Goftar.
 PourArian, Foad; & DelAshoub, Hadi. (1391/2013). “*Bazm-e šāhāneh: Jašn-hā-ye do hezār-o-pānsad sāle-ye Šāhanšāhi (Angize-hā va peyāmad-hā)*” (The Royal party: Incentives and outcomes of the 2500-year Imperial Celebrations). Tehran: AmirKabir. [Persian]
 Steele, Robert. (2021). *The Shah’s Imperial Celebrations of 1971*. New York: Bloomsbury Publishing.
 Zonis, Marvin. (1991). *Majestic Failure: The Fall of the Shah*. Chicago: University of Chicago Press.



Articles

- Barzin, Seyyed Saheb; & Alisoufi, Alireza. (1395/2016). "Vākāvi-ye peyāmad-hā-ye siyāsi-ye eslāhāt-e arzi dar Fārs" (Political implications of the 1960 Iran land reform in the province of Fars). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnad*, 26(1), pp. 82-103. [Persian]
- Grigor, Talin. (2005). "Preserving the antique modern: Persepolis '71". *Journal of Historic Preservation, History, Theory, and Criticism*, 2(1) (Summer 2005), pp. 22-29.
- Vahidi Rad, Mikael. (1398/2019). "Peyvastegi-ye eqtesādi-siyāsi-ye ruydād-hā-ye farhangi dar 'asr-e Pahlavi-ye dovvom (Jašn-hā-ye 2500 sāleh)" (Economic-political cohesion of cultural events in the Second Pahlavi era (Case study of 2500-year celebration of Persian Empire)". *Tārix-e Eslām va Irān* (History of Islam and Iran), 29(43), pp. 173-197. [Persian]

Journals

- "Fasl-nāme-ye Xabari-ye Pāygāh-e Mirās-e Jahāni-ye Taxt-e Jamšid va Pāsārgād" (Parsa and Passargadae World Heritage Sites Quarterly), 19(6), (1400/2021), p. 2. [Persian]

Online sources

- Kadivar, Cyrus. (2009). "2500 Years: The Persepolis Celebrations of 1971". *Parsi Khabar*. (Accessed in March 2022) <<https://parsikhabar.net/culture/2500-years-the-persepolis-celebrations-of-1971/1510/>>.
- Jack Garofalo, Paris Match Archive, Getty Images <https://www.gettyimages.com.au/detail/news-photo/the-2500th-anniversary-of-the-persian-empire-pers%C3%A9polis-news-photo/166480627>.

